

## تحریم ایران؛ تناقض نظام سیاسی و نظام اقتصادی در جغرافیای سرمایه‌داری مالی: بحثی در اقتصاد سیاسی

عیسی پیری (استادیار جغرافیا و برنامه ریزی شهری، گروه جغرافیا، دانشگاه زنجان، زنجان، ایران، نویسنده مسئول)

isapiri@znu.ac.ir

لیلا هاشمی (دانشجوی کارشناسی ارشد جغرافیا و برنامه ریزی شهری، گروه جغرافیا، دانشگاه زنجان، زنجان، ایران)

hashemi1356zanjancollege@gmail.com

### چکیده

این مقاله به دنبال تحلیل نظری له یا علیه نئولیبرالیسم نیست. بلکه در پی تحلیل این موضوع است که تحریم ایران، بازنمایی تناقض نظام سیاسی و اقتصادی سرمایه‌داری مالی است. اقتصاد سیاسی سرمایه‌داری حاکی از تناقض‌های بنیادینی همچون بحران‌های ادواری انباشت سرمایه، ریسک سیستمی و بحران بدهی‌ها است. در محدوده نظام اقتصادی سرمایه‌داری راه حل بحران‌ها ایجاد بازارهای مصرف جدید، موج‌های نوین نیاز آفرینی و نیز کارآفرینی‌گری است تا گردش جدید سرمایه به مثابه خون جدید در کالبد اقتصاد بحران زده آن باشد. اما استراتژی نظام حاکم سیاسی در جغرافیای سرمایه‌داری مالی مرکز در تحریم ایران در واقع تناقض بنیادین دیگری به نظام سرمایه‌داری تحمیل می‌کند که همانا ممانعت از گردش آزاد سرمایه به سمت بازار مصرف اقتصاد تحت تحریم در جغرافیای سرمایه‌داری مالی پیرامون است. روش‌شناسی تحقیق انتقادی و نوع آن تبیینی و روش متناظر بر آن مطالعات اسنادی و کتابخانه‌ای است. نتایج تحقیق حاکی از آن است که تحریم، عنصری در بازنمایی تناقض نظام سیاسی و اقتصادی جغرافیای سرمایه‌داری است.

کلیدواژه: تحریم، تناقض، بحران بدهی‌ها، سرمایه‌داری مالی، جغرافیای مرکز<sup>۰</sup> پیرامون، ریسک سیستمی.

## مقدمه

تحریم به معنای تحدید فعالیت‌های تجاری و اقتصادی یک جامعه یا واحد سیاسی به منظور فشار بر آن برای همراهی و مقید کردن است. یکی از موضوعات بحث برانگیز دهه‌های گذشته، نقش تحریم‌های اقتصادی در سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا بوده است. از زمان جفرسون، تحریم اقتصادی، به عنوان بخش مکمل سیاست خارجی آمریکا عمل نموده است (Alikhani, 2001: 24). گیلپین معتقد است که تحریم اقتصادی به معنای مداخله‌گری در روابط اقتصادی با اغراض سیاسی است (Mckenzie, 2003: 12) به عبارت دیگر تحریم اقتصادی کنش هژمونیک قدرت برتر بر علیه کشور فرودست و در جریان واکنش به رفتاری است که میل بازیگر هژمونیک نبوده است (Elliot, 2004: 26). در عرصه مالی گرای سرمایه‌داری و تحولات جهانی شدن اقتصاد، ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا بازیگران و کنشگران اصلی جغرافیای سرمایه‌داری مرکز هستند که معمولاً از تحریم‌های اقتصادی به عنوان یک ابزار جهت تغییر رفتار سیاسی کشورهای هدف بهره می‌گیرند (Eeckhout, 2011: 502). جغرافیای سرمایه‌داری به مثابه الگوی نظم اقتصادی - اجتماعی که مسبقاً به نظام اقتصادی بازار آزاد و نیز دست پنهان (Smith, 1778: 51) عرضه و تقاضای کالا و خدمات و نیز قیمت مطلوب است متضمن نابرابری (Harvey, 2011: 36) و بازی برد و باخت است. به عبارت دیگر جغرافیای مرکز - پیرامون (Freidman, 1998: 14) سرمایه‌داری، ناشی از نظام سلسله‌مراتبی از قدرت اقتصادی است. در عرصه این جغرافیا، شکل‌گیری تحولات اساسی اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی در کشورهای مرکز و مصرف منفعلانه آن در کشورهای پیرامون صورت می‌گیرد و تا زمانی که این نظم جغرافیایی پابرجاست تحول هژمونی قدرت بعید به نظر می‌رسد. اما همین جغرافیای مرکز - پیرامون سرمایه‌داری متأثر از دو بحران کلی در عرصه اقتصادی و سیاسی است:

۱- بحران‌های اقتصادی: بحران انباشت مازاد، بحران بدهی‌ها و ریسک سیستمی

۲- بحران‌های سیاسی: تروریسم و جنگ‌های منطقه‌ای

این دو دسته بحران منافع شرکتهای فراملی که عمدتاً تحولات اقتصادی را به نفع انباشت سرمایه در جغرافیای سرزمینی کشور متبوع خود مدیریت می‌کنند، تهدید می‌کند. اما تحریم اقتصادی ایران، واقعیت نیاز به گردش سرمایه و برداشتن موانع آن را از نظر دور می‌دارد. چنانکه دیوید هاروی، انور شیخ، والرشتاین و حتی جوزف استیگلیتز (معاون بانک جهانی) بر تناقض عرصه نظری و عملی نئولیبرالیسم تأکید می‌کنند، تحریم اقتصادی نیز بیانگر عدم هماهنگی عرصه‌های سیاسی و اقتصادی نئولیبرالیسم در وفاداری به بنیانهای

اندیشیده شده توسط گروه‌های سیاسی و دانشگاهی برای گذار از سرمایه‌داری دولتی و کینزیسم به سرمایه‌داری سازمان نیافته و نئولیبرالیسم در دهه ۱۹۸۰ است. این تناقض و ناسازواری در دوره‌ای که بحران‌های مالی، سیاست‌های انقباضی بانک‌های مرکزی دولتهای بحران زده اروپایی و سقوط بازار سهام وال استریت و بازار مستغلات آمریکا، که سودآوری و گردش سرمایه را بیش از هر زمان دیگری ضروری می‌سازد، بیش از هر زمان دیگری خود را نشان می‌دهد.

### روش‌شناسی تحقیق

در چارچوب سه پارادایم اصلی روش‌شناسی تحقیق در علوم انسانی<sup>۱</sup>، باید گفت روش‌شناسی تحقیق حاضر انتقادی است. بنابراین از نوع تبیینی و روش متناظر بر آن مطالعات اسنادی و کتابخانه‌ای است.

### نئولیبرالیسم و گردش سرمایه شرکتی

تحول ماهیت گردش سرمایه از عرصه‌های تولید کالا و خدمات صنعتی به مالی‌گرایی، بورس بازی و ... مسبوق به نئولیبرالی شدن اقتصاد و حاکمیت سیاسی است که حاکی از مقررات زدایی، خصوصی شدن، دخالت حداقل دولت در بازار و ارجمندی روز افزون نهاد مالکیت خصوصی است. کوچک شدن نهاد دولت به معنای گسترده شدن فضای عمل شرکت‌های خصوصی و چند ملیتی است که بیش از هر زمان اقتدار حاکمیت سیاسی و حتی هژمونی دولت ملی را که از رهگذر هزینه‌های منابع عمومی به دست آمده است به سمت و سوی بازاریابی تولیدات خود و نیز تولید جغرافیای جدید گردش سرمایه شرکتی به کار می‌گیرند. پیدایش نظریه نئولیبرالی به سال ۱۹۴۷ و انجمن مونت پلرین<sup>۲</sup> به رهبری فردریش فون‌هایک و عضویت دانشمندان نامداری همچون لودویگ فون میزس، میلتون فریدمن و کارل پوپر برمی‌گردد (Harvey, 2005). نئولیبرالیسم معتقد است که با به حداکثر رساندن دامنه دستاوردهای ناشی از معاملات مبتنی بر بازار و افزایش تعداد این معاملات، خیر اجتماع به حداکثر خواهد رسید و می‌کوشد که تمام کنش‌های انسانی را وارد قلمرو بازار کند. این امر مستلزم ایجاد فناوری‌های آفرینش اطلاعات و ظرفیت‌های انباشت، نگهداری، انتقال، تحلیل و استفاده از پایگاه داده‌ها برای هدایت تصمیمات در بازار

۱. پارادایم‌های روش‌شناسی تحقیق در علوم انسانی عبارتند از: اثبات‌گرایانه، هرمنوتیک و انتقادی

2. Mont Pelerin Society

جهانی است. به این دلیل است که نئولیبرالیسم علاقه بسیاری به فناوری‌های اطلاعاتی و یافتن آنها دارد. این فناوری‌ها تراکم رو به افزایش معاملات بازار را هم در مکان و هم در زمان فشرده ساخته و انفجار تراکم زمان - مکان را ایجاد کرده است (Harvey, 2005: 10). نئولیبرالیسم اساساً واکنشی نسبت به دولت رفاهی معاصر، به ویژه ساختار قدرت شکل گرفته به وسیله اتحادیه‌های کارگری و بوروکراسی‌های دولتی است، که متهم به تخریب نظام بازار می‌باشند (Hettne, 1995: 22)، افزایش قیمت نفت اوپک به دنبال تحریم نفتی ۱۹۷۳ بود همچنین تراکم سرمایه ناشی از دلارهای نفتی کشورهای صادرکننده نفت در بانکهای ایالات متحده آمریکا، منبع عظیم ثروتی را در اختیار نظام بانکداری آمریکا و بریتانیا قرارداد که به شدت نیازمند فرصت‌های جدید سرمایه‌گذاری و بازارهای جدید مصرف خارج از چارچوب مرزهای بحران زده دولت رفاهی و جغرافیای کینزیسم بودند. بنابراین گردش سرمایه در محیط بین‌المللی و تجارت آزاد که در نهایت<sup>۱</sup> GATT را به WTO تغییر داد مسبوق به همین نیازمندی شرکت‌های بزرگ و چندملیتی بود. همچنین ایجاد اتحادیه اروپا در دسامبر ۱۹۹۱ در شهر ماستریخت هلند و سیستم حقوقی ویزا و شهروندی شنگن و نیز سیاست‌های صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی در ترغیب نئولیبرال سازی کشورهای سوسیالیستی یا سوسیال دموکرات اروپای شرقی یا آمریکای لاتین<sup>۲</sup> در دهه ۱۹۸۰، همه در جهت گشایش جغرافیای گردش سرمایه شرکتی و جهانی شدن سرمایه مالی بود. نئولیبرالیسم بین‌المللی (Harvey, 2005: 23) نیز به منظور تامین شرایط مورد نیاز برای سودآوری و سرمایه‌گذاری شرکت‌های فراملی از همان ابتدای نئولیبرالیسم سازی ملی آغاز شده بود. هرچند که به گمان‌ها روی به تشدید نابرابری بیشتر جغرافیای مرکز - پیرامون سرمایه‌داری انجامیده است. فضای بین‌المللی در واقع محدوده عمل سرمایه شرکت‌های فراملی (Friedmann, 1993: 16) می‌باشد که با سواره‌گیری مجانی<sup>۳</sup> می‌توانند از کالای عمومی برساخته نئولیبرالیسم بین‌الملل بهره مند شوند. این سواره‌گیری مجانی مسبوق به عوامل زیر است:

۱. موافقتنامه عمومی در تعرفه‌ها و تجارت

۲. به عنوان مثال کودتای پینوشه در شیلی که به سرنگونی دولت قانونی آینده منجر شد با همفکری فارغ التحصیلان مشهور به پسران شیکاگو (Chicago Boys) (Harvey, 2005, Murry, 2006) به نئولیبرال سازی و خصوصی سازی اقتصاد سوسیالیستی - کینزی شیلی پرداختند.

### 3. Free Rider

### فضاهای بین‌المللی جغرافیایی

همانند دریاهای آزاد و اقیانوس‌ها، فضاهاى عمومى بین‌المللى همانند قطب جنوب و ... که تامین سلامت و امنیت این فضاها به صورت مشترک صورت می‌گیرد اما منفعت نهایی اقتصادی نصیب شرکت‌های چند ملیتی می‌شود.

### اثرات خارجی فعالیت‌های بین‌المللی شرکت‌های فراملی

انتشار اثرات خارجی کشتیرانی بین‌المللی یا خطوط حمل و نقل هوایی یا اثرات آلوده کننده زیست - محیطی ناشی از کارخانجات انبوه کشورهای پیشرفته و ... در حسابداری بین‌المللی فعالیت‌های اقتصادی این کشورها محاسبه نمی‌شود و هزینه‌های زیادی را برای سایر کشورها بوجود می‌آورند.

### جغرافیای پول و کالا

بر اساس پیمان نامه برتون وودز، دلار آمریکا (Harvey, 2005:3) و اخیراً بعد از تشکیل اتحادیه اروپا، یورو، به مثابه ارزهای برتر در تمام مبادلات در کل جغرافیای جهان معتبر است. بنابراین هرگونه تغییر در سیاست‌های بانک مرکزی این کشورها یا وزارت خزانه داری آمریکا باعث هزینه‌های متعددی برای کشورهای پیرامونی خواهد شد. برخی از شرکت‌های فراملی که در کشورهای مرکز سرمایه‌داری قرار دارند و با توجه به مطالب گفته شده از مزایای نتولیرالیسم بین‌الملل استفاده می‌کنند عبارتند از: جنرال الکتریک، جنرال موتورز، شرکت فورد موتور، ودافون، دایملر کرایسلر، ارتباطات ورین، داج تلکوم، ویوندی یونیورسال، شرکت اکسون موبایل، بریتیش پترولیوم، دوچ پست، شرکت تویوتا موتور، الکتروسیته دو فرانس، رویال دوچ/شل، فلوکس واگن (Murry, 2006:18). در زیر دارایی برخی از این شرکتها بیان شده است (جدول ۱)

جدول ۱- سرمایه چند شرکت غیرمالی فراملی بر حسب دارایی‌های کل آنها

شرکت	کشور	صنعت	سرمایه		شاخص‌های فراملیتی
			جمع کل	خارجی	
جنرال الکتریک	ایالات متحده	ابزارهای الکتریکی	۴۹۵۲۱۰	۱۸۰۰۳۱	رتبه ۸۳ درصد ۳۹

1. Vodafone
2. Verizon Communication
3. Douche Telekom

## ادامه جدول ۱

شاخص‌های فرامیتی	سرمایه		صنعت	کشور	شرکت	
	درصد	خارجی				جمع کل
رتبه						
۸۷	۲۹/۸	۷۵۳۶۹	۳۲۳۹۶۹	وسائط نقلیه موتوری	ایالات متحده	جنرال موتورز
۸۵	۳۸/۴	۸۱۱۶۹	۲۷۶۵۴۳	وسائط نقلیه موتوری	ایالات متحده	شرکت فورد موتور
۱۳	۸۳/۲	۱۸۷۷۹۲	۲۰۷۴۵۸	مخابرات	انگلستان	ودافون
۹۷	۲۲/۱	۲۵۷۹۵	۱۸۳۶۶۵	وسائط نقلیه موتوری	آلمان/آمریکا	دایلمر کرایسلر
۱۰۰	۴/۶	۱۰۱۵۹	۱۷۰۷۹۵	مخابرات	ایالات متحده	ارتباطات ورین
۸۲	۴۰	۹۰۶۵۷	۱۴۵۸۰۲	مخابرات	آلمان	دیوچ تلکوم
۴۷	۵۹/۳	۶۸۴۰۰	۱۴۴۷۹۳	وسائط نقلیه موتوری	ژاپن	شرکت تویوتا موتور

Source: Murry, 2006

## ریسک سیستمی

یکی از مهمترین تناقضات اصلی نظام سرمایه‌داری مالی ریسک سیستمی است که چالش تحریم اقتصادی می‌تواند ابعاد آن را گسترده‌تر و فراگیرتر کند. نظام اقتصادی مبتنی بر تعادل عرضه و تقاضا از رهگذر قیمت به صورت درونی محمل بحران‌های ذاتی است. قوانین قهری رقابت و چشم انداز سود، بیشتر نوعی ریسک سیستمی (Harvey, 2012:42) را فراهم می‌آورد که نهایتاً جغرافیای سرزمینی اقتصاد ملی را می‌تواند با بحران‌های انباشت مازاد سرمایه ملی روبرو سازد و ناتوانی و یا ضرورت سرعت در واکنش به آنها حتی می‌تواند اقتصاد ملی را از درون به تحریف تدریجی دچار کند. ریسک سیستمی ترجمان تناقض‌های بنیادی انباشت سرمایه است. هاروی در مقدمه کتاب رمز و راز سرمایه می‌نویسد که این کتاب درباره‌ی جریان سرمایه است. سرمایه خونی است که در کالبد تمامی جوامعی که سرمایه‌داری می‌خوانیم جریان دارد؛ گاهی مثل یک قطره و گاه همچون سیلاب. وقتی گردش سرمایه مختل می‌شود مانند اختلال در گردش خون در بدن انسان، کارکرد کالبد آدمی و نیز کالبد جامعه سرمایه‌داری را مختل می‌کند. صندوق بین‌المللی پول در مقاله‌ای رسمی مطالعه ریسک سیستمی را در مرحله‌ی آغازین دانست (Schneider, 2010:12). گرایش به انباشت مازاد معلول عوامل زیر است (Harvey, 2005: 30):

۱- تولید مازاد کالا- فراوانی کالا در بازار

۲- نرخ کاهشی سود (که می‌باید به زبان قیمت، نرخ کاهشی سود به زبان ارزش را که سازه‌ای نظری است از هم متمایز کرد)

۳- سرمایه‌ی مازاد که می‌تواند هم به شکل ظرفیت تولیدی بلا استفاده یا سرمایه پولی فاقد فرصت‌های سرمایه‌گذاری سودآور تظاهر کند.

۴- مازاد کار و یا نرخ صعودی بهره‌کشی از نیروی کار

ریسک سیستمی ترجمان تناقض‌های بنیادی انباشت سرمایه است (Harvey, 2012: 21) اما در جای دیگری اریگی بیان می‌دارد که طی سی سال گذشته تغییری در سرشت بحران رخ داده است. تا اوایل دهه ۱۹۸۰، بحران نوعاً ناشی از نرخ کاهنده سود به سبب شرایطی بود که طی آن کار برای تسهیلات بیشتری برای حمایت از خودش در مقایسه با رکودهای پیشین داشت - هم در اواخر قرن نوزدهم و هم در سرتاسر دهه ۱۹۷۰. (Harvey, 1985:15).

#### جغرافیای نظام سرمایه‌داری و روابط مرکز - پیرامون

سطوح فزاینده فقر و نابرابری در مقیاس‌های بین‌المللی، اساساً با سطح توسعه‌یافتگی کشورها ارتباط مستقیم دارد و از همین رو بیشتر کشورهای فقیر در حوزه آمریکای لاتین، آسیا و حوزه اقیانوس آرام و آفریقا واقع شده‌اند که به غایت در مقایسه با دیگر مناطق جهان از سطح توسعه‌یافتگی پایینی برخوردارند. اما با این وجود نباید بر این پندار بود که تمام کشورهای توسعه‌یافته بدین اعتبار فاقد جمعیت فقیر و حواشی فقیرنشین‌اند. شواهد موجود تماماً مؤید این واقعیت انکارناپذیرند که وضعیت جهان بویژه در دو دهه قبل، از تقسیم‌بندی‌های سه‌گانه (جهان اول و دوم و سوم یا توسعه‌یافته، در حال توسعه، توسعه‌نیافته) رایج، برگزیده و تمایزات جهان اول و جهان سوم را به نوعی در درون کشورها بازتابیده است. امروزه پیشرفته‌ترین کشور جهان اولی نیز با لکه‌هایی از فقر و نابرابری جهان سوم در درون خود، بویژه در کلانشهرها روبروست. به بیان دقیقتر در شرایط کنونی هر شهر جهان اولی در دل خود شهری جهان سومی پرورده است که از چالش‌هایی همچون فقر، آلودگی زیست‌محیطی، ناهنجاری‌های اجتماعی، ازدحام جمعیت و بیکاری و ... رنج می‌برد و در نقطه مقابل آن هر شهر جهان سومی را شهری جهان اولی در درون آن هدایت می‌کند که حتی در عقب‌مانده‌ترین کشورها، بسیاری از شاخص‌های جهان شهری را نیز داراست (Javan and Abdollahi, 2009:51). اما از رهگذر شاخص‌های زیر بعضی از اندیشمندان اقتصاد سیاسی به دو تقسیم‌بندی بزرگ شمال- جنوب (Pacione, 2005) یا مرکز- پیرامون)

(Friedmann, 1988:21 Chase-Dunn and Babones, 2006; 14 Wallerstein, 2010:2) در بستر این جغرافیا

قائل هستند:

۱- قدرت چانه زنی بین‌المللی

۲- تولید ناخالص داخلی

۳- جغرافیای پول ملی<sup>۱</sup>

۴- درآمد سرانه<sup>۲</sup> و طبقه متوسط

۵- شاخص‌های سیاسی همانند نهادهای مردم نهاد و پاسخگویی و شفافیت فرایندهای مالی و پولی،

کنشگری فعالانه احزاب و سندیکالیسم

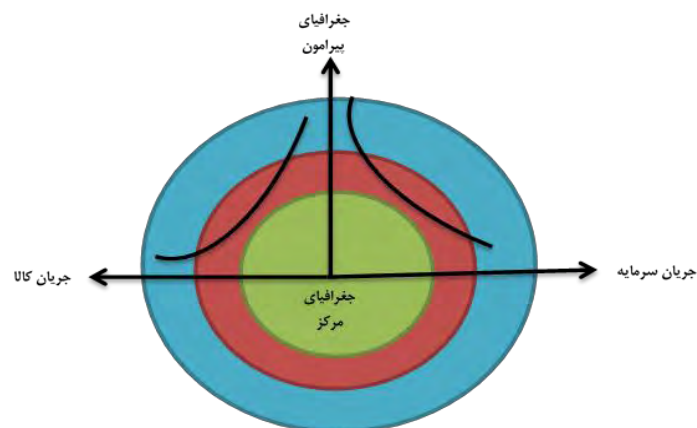
جریان کالا و مصنوعات صنایع بزرگ کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری به سمت جغرافیای پیرامون گسیل می‌شود اما جریان سرمایه و پول مسیر معکوسی را به سمت بانک‌ها و موسسات جغرافیای مرکز سرمایه‌داری مالی طی می‌کند (شکل ۱). این جریان معکوس کالا و سرمایه، ضرباهنگ ژئوپلیتیک نظام سرمایه‌داری را تحت تاثیر تحولات جغرافیای مرکز و خاستگاه نئولیبرالیسم بین‌الملل قرار می‌دهد. از رهگذر این تقسیم بین‌المللی کار و انتقال چرخه تولید صنعتی و خط تولید به کشورهای پیرامونی با انگیزه بهره‌برداری از نیروی کار ارزان، فقدان اتحادیه‌های کارگری، جلوگیری از آلودگی محیط زیست در جغرافیای مرکز و .... صورت گرفت. اما سلسله مراتب قدرت اقتصادی همچنان در اختیار کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری است. به عبارت دیگر سلسله مراتب به عنوان عامل تعیین کننده پابرجا باقی می‌ماند (Hardt & Negri, 2000: 21).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

۱. جغرافیای دلار آمریکا با قرارداد برتون وودز که با ذخیره طلا (Harvey, 2005) حمایت می‌شد با توجه به قدرت چانه زنی آمریکا و نیز قدرت اقتصادی آن، پهنه گیتی را اشغال کرده و دامنه عمل آن گسترده تر از جغرافیای سرزمینی (پیری، ۱۳۹۱) آمریکا است.

۲. شاخص درآمد سرانه در بسیاری از کشورهای تولید کننده نفت خام همانند کویت یا امارات بالاست اما در سلسله مراتب جغرافیای اقتصادی در جغرافیای پیرامون قرار می‌گیرند.



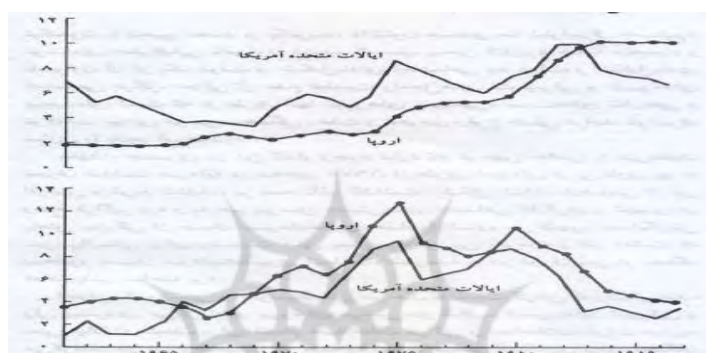


شکل ۱- جغرافیای نظام سرمایه‌داری

#### بحران بدهی‌ها، سقوط وال استریت و گردش سرمایه در جغرافیای سرزمینی پیرامون

مساله بدهی بر همه مناطق جهان تاثیرگذار است (Hettne, 1995:12). به واسطه بحران نفتی در سال ۱۹۷۳ و کاهش شدید سود OPEC، وام‌های هنگفتی از سوی بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول و نیز بانک‌های سرمایه‌گذاری مستقر در ایالات متحده و اروپای غربی به سوی جهان سوم گسیل شد. به دنبال دومین بحران نفتی بین ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۰ هزینه‌های OECD به شدت افزایش یافت. برای مقابله با آن راهکار پولی افزایش نرخ‌های بهره پیگیری شد. این موضوع باعث افزایش بدهی‌های کشورهای جهان سوم به سازمان‌های بین‌المللی و کشورهای ثروتمند شد که نشان‌دهنده ارتباطات بسیار پیچیده اقتصاد جهانی بود. در بسیاری از موارد با توجه به دیون بالایی که در دهه ۱۹۷۰ ایجاد شده بود بسیاری از کشورها توان پرداخت سود وام‌های خود را نداشتند (چه رسد به اصل سرمایه). به عنوان مثال در برخی کشورهای امریکای لاتین بدهی‌ها به سطحی بالاتر از تولید ناخالص ملی سالانه رسید. با رهبری مکزیک در ۱۹۸۲ جریان برای عدم پرداخت بدهی‌ها به بانک جهانی شکل گرفت که منجر به بروز بحرانی به نام بحران بدهی‌ها شد (Murry, 2006:21). بدهی کشورهای در حال توسعه از ۶۵۸ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۰ به ۲۵۶۰ میلیارد دلار در ۱۹۹۹ رسیده است (World Bank, 2002:21) و در سال ۲۰۰۶ نزدیک ۳ تریلیون دلار بوده است. بدهی‌های امریکای لاتین در اوایل قرن بیستم به حدود ۸۲۰ میلیارد دلار رسیده است (UNDP, 1999:2). به عنوان مثال در طول دوره ۱۹۷۵ تا ۱۹۸۱ وام‌ها به آرژانتین تا ۶۱۵ درصد افزایش یافته بود (Hettne, 1995:9). هاروی معتقد است که احیای اقتصادهای اروپای غربی و ژاپن، کامل و

انگیزه ایجاد بازارهای صادراتی برای فرآورده‌های مازاد اجتناب ناپذیر بود (Harvey, 1989:8). از رهگذر وجوه اضافه و منافذ مولد اندک و در حال تحلیل برای سرمایه‌گذاری و سقوط جهانی بازار مستغلات و معضلات شدید نهادهای مالی (Harvey, 1989:9) سرازیری وام و اعتبارات بانکی از جغرافیای مرکز به پیرامون راهکاری برای گذار از رکود تورمی (رکود و بیکاری + تورم قیمت‌ها) اواخر دهه ۱۹۷۰ (شکل ۲) و بحران انباشت مازاد ضرورتی انکار ناپذیر نگریسته می‌شد.



شکل ۲- بحران اقتصادی دهه ۱۹۷۰: تورم و بیکاری در ایلات متحده آمریکا و اروپا ۱۹۶۰-۱۹۸۷

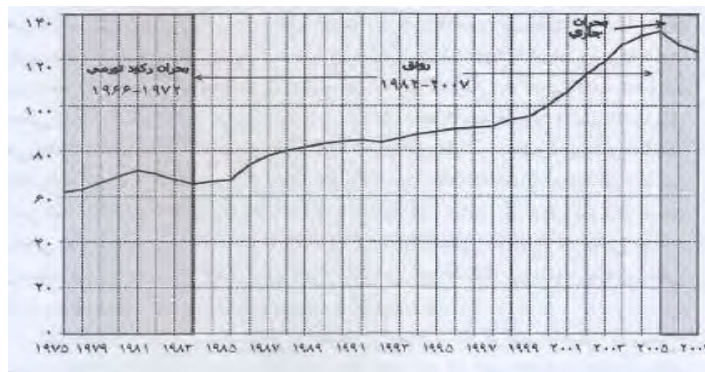
Source: Harvey, 2005

جدول ۲- نرخ واقعی رشد سالانه تولید ناخالص داخلی (متوسط سالانه) در جغرافیای مرکز

کشور	۱۹۵۵-۵۹	۱۹۶۰-۶۹	۱۹۷۰-۷۹	۱۹۸۰-۸۹	۱۹۹۰-۹۴
آمریکا	۲۹	۴۱	۲۸	۲۵	۲
ژاپن	۸	۱۰۵	۵۲	۴	۲۱
آلمان	۶۶	۴۸	۳۱	۱۸	۲۵
فرانسه	۵۵	۵۷	۳۷	۲۳	۱۲
انگلستان	۲۳	۳۲	۲۴	۲۴	۰/۸

Source: Daneshnameh.com

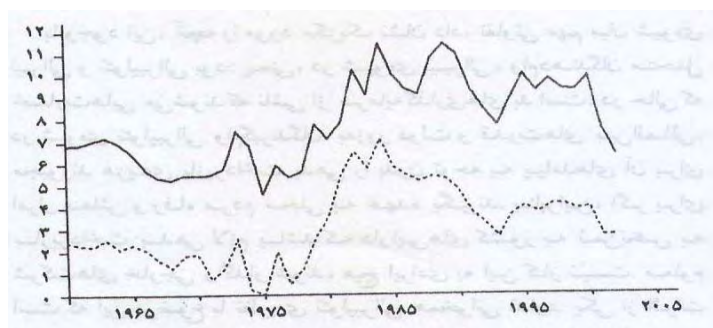
با همه تحولات پیش گفته، اما، چالش بنیادین دیگری که بر بدنه سرمایه‌داری مالی شروع به سنگینی کرد، سقوط وال استریت و بحران‌های پی در پی مالی که به طور گسترده هم ناشی از ذات بحران آفرین سرمایه‌داری و نیز بحران‌های بدهی‌های خانوارها و ملل جهان سوم بود (شکل ۳).



شکل ۳- نسبت بدهی به درآمد خانوار در ایالات متحده آمریکا

Source: Shaikh,2011:21

سقوط وال استریت ریشه در حباب سهام شرکت‌های فناوری اطلاعات در اواخر دهه ۱۹۹۰ دارد. وقتی قیمت سهام شرکت‌های نوظهور اینترنتی به آسمان اوج گرفت و سپس سقوط کرد و در نتیجه در بحران ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۲ هفت هزار میلیارد دلار از ارزش بازار کاسته شد. سیاست‌های پولی و لنگرانه فدرال رزرو تحت مدیریت آلن گرینسپن حباب فناوری را تشویق کرد. گرینسپن کوشش کرد با کاهش پایین‌ترین نرخ بهره به سطح یک درصد در ژوئن ۲۰۰۳ و حفظ آن در همان سطح در طول سال با رکود طولانی مدت مقابله کند. حاصل تشویق‌های دیگر بود: حباب مستغلات (Bello,2008:54). در پی کاهش ۷۸ واحدی وال استریت در دومین دوشنبه سیاه، ۱۰۰۰ میلیارد دلار از ارزش بازار دود شد. همچنین این امر همراه بود با سقوط یکی از مهم‌ترین بانک‌های سرمایه‌گذاری یعنی لمان برادرز که باعث شد بزرگترین ورشکستگی بانکی تاریخ آمریکا یعنی ورشکستگی بانک واشنگتن میوچل بزرگترین نهاد پس انداز و اعتبار در کشور رخ دهد (Bello,2008:54). بازار مصرف داخلی آمریکا فروپاشی عظیمی را تجربه می‌کرد که تنها راه حل آن در شرایط فعلی نه در اقتصاد بلکه در سیاست و جغرافیا بود. به عبارت دیگر نجات اقتصاد وابسته به جغرافیا شده بود. تحرک فضایی سرمایه و گسترده شدن دوباره مرزهای گردش سرمایه حتی به دورترین نقاط جغرافیایی و بازتولید سود و انتفاع از آن راه حل بحران بود (شکل ۴).



دارایی‌های ایالات متحده در خارج

دارایی‌های خارجی در ایالات متحده

#### شکل ۴- بیرون کشیدن مازادها از خارج

Source: Shaikh, 2011:22

بنابراین پیرامون مجدداً مد نظر قرار می‌گیرد. نظریه مرکز<sup>۵</sup> پیرامون در سیستم سرمایه‌داری جهانی مسبق به اندیشمندان مکتب وابستگی همانند سمیر امین، آندره گوندر فرانک و امانوئل والرشتاین و عمدتاً از جغرافیای آمریکای لاتین و آفریقا دهه ۱۹۶۰ (Hardt & Negri, 2000:12). مطرح شده است. ایشان عقیده دارند که دشواری‌های توسعه در جنوب، ریشه در میراث تاریخ طولانی استعمار و نیز روابط بین‌المللی قدرت در زمان معاصر دارد (Chase-Dunn, 2006:23). چنانچه در شکل ۱ نیز نشان داده شده است جریان سرمایه و پول از پیرامون به مرکز و جریان کالا از مرکز به پیرامون دو جریان معکوسی بود که برای بحران بدهی‌ها، سقوط وال استریت و بازار مستغلات، سقوط بانک‌های بزرگ سرمایه‌گذاری و .... در چارچوب نئولیبرالیسم بین‌الملل اندیشیده شد. اما تحریم اقتصادی ایران تناقض نظام سیاسی و نظام اقتصادی را در بستر این راه حل جغرافیایی آشکار می‌کند.

#### تحریم ایران: بازنمایی تناقض نظام سیاسی و نظام اقتصادی سرمایه‌داری مالی

آنچه از نظر ما تحریم به طور کلی و تحریم ایران به طور خاص را به مثابه بازنمایی تناقض دو نظام سیاسی و اقتصادی در سرمایه‌داری مالی نشان می‌دهد موضوع گردش سرمایه است. دیویدهاروی در کتاب اخیر خود راز و رمز سرمایه به تبعیت از مارکس می‌گوید که گردش و انباشت سرمایه محدودیت‌ها و موانع را تاب نمی‌آورد و وقتی با آنها مواجه می‌شود آنها را به موانعی تبدیل می‌کند که قادر به غلبه بر آنها باشد یا از آنها عبور کند (Harvey, 2012:25). کمیت کالاها و خدمات جهانی که در بازار داد و ستد می‌شود (این کمیت در حال حاضر ۵۵ هزار میلیارد دلار آمریکا است) از سال ۱۷۵۰ با نرخ نزدیک به ۲/۲۵

درصد رشد داشته است. متوسط رشد جهانی در فاصله سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۸ دقیقاً ۳ درصد بوده است. در سال ۱۹۷۰ یافتن فرصت‌های سرمایه‌گذاری برای ۴۰۰ میلیارد دلار ضروری می‌نمود که با احتساب نرخ رشد ۳ درصدی اکنون باید برای ۱۵۰۰ میلیارد دلار فرصت سرمایه‌گذاری سودآور ایجاد شود. این نرخ رشد اگر تا سال ۲۰۳۰ تداوم داشته باشد باید ۳۰۰۰ میلیارد دلار رامد نظر داشته باشیم (Harvey, 2012:25). یکی از ابعاد مهم گردش سرمایه تحرک جغرافیایی (Harvey, 1985:21) آن است که به سازماندهی، تولید، تصرف و جذب مزادهای اقتصادی معطوف بوده است. بنابراین تحریم اقتصادی ایران در واقع ایجاد موانع در گردش آزاد سرمایه و در عین حال ناهماهنگی با روح قوانین و مقررات نئولیبرالیسم سازی بین‌الملل و جهانی‌شدن است که در اساسنامه نهادهایی مانند WTO<sup>۱</sup> یا IMF<sup>۲</sup> بر این گردش آزاد در سراسر جغرافیای جهان تاکید شده است. نظام سرمایه‌داری جهانی که با نئولیبرالیسم سازی اواخر دهه ۱۹۷۰ به سرمایه‌داری مالی یا سازمان نیافته (Callinicos, 1999:45) تغییر ماهیت داده است همزمان دو نهاد نظام سیاسی و نظام اقتصادی درون خود را مورد استفاده قرار داده است تا بتواند مرزهای جدیدی برای بازار کالاها و خدمات خود ایجاد نماید. با تغییرات ساختاری در سیستم سیاسی و اقتصادی کشورهای پیرامونی همانند آمریکای لاتین، آسیای جنوب شرقی و آفریقا، بازارهای نوین برای کالاها و خدمات کشورهای پیشرفته بوجود آمدند. بنابراین سرمایه فضای گسترده‌تری برای گردش، بازتولید و سودآوری یافته است که تحریم اقتصادی ایران در واقع این واقعیت را از طرف نظام سیاسی سرمایه‌داری نادیده می‌گیرد و در کنار بحران‌های پیش گفته ناشی از انباشت مازاد و .... مانع از گردش آزاد سرمایه در بازار مصرف ایران می‌شود. در عین حال موضوع تحریم همچنین می‌تواند بر بحران بدهی‌ها دامن بزند. بسیاری از کشورهایی که مقروض بانکهای غربی هستند برای بازپرداخت سود دیون و نیز اصل سرمایه وام باید بر صادرات کالاها خود بیافزایند اما از آنجا که کیفیت کالاها و برندهای تولید شده در کارخانجات کشورهای پیرامونی قادر به رقابت با کالاها کشورهای پیشرفته نیستند بنابراین نیازمند بازارهای کشورهای همانند ایران هستند تا بتوانند با استفاده از گردش سرمایه خود در بازار مصرف ایران و سودآوری سرمایه‌گذاری در ایران به بازپرداخت بدهی وام‌های خود اقدام نمایند. تحریم‌های ایران عمدتاً بعد از بحران گروگانگیری سال ۱۹۷۹

---

1. World Trade Organization

2. International Monet Fund

و بعد از انقلاب اسلامی صورت گسترده‌ای به خود گرفته است. مفاد بعضی از قوانین تحریم ایران به شرح زیر است:

- ۱- اعلام وضعیت اضطراری درباره ایران در نوامبر ۱۹۷۹
  - ۲- انسداد دارایی‌های ایران در ۱۹۷۹، تحریم‌های اعلام شده توسط جورج شولتز در ۱۹۸۴ که ایران را از لایحه کمک‌های خارجی آمریکا، سپاه صلح و کمک‌های بانک‌های آمریکای خارج می‌کرد.
  - ۳- قطعنامه ۶ اکتبر ۱۹۸۷ کنگره آمریکا که با دستور ریگان ورود بعضی از کالاهای ایران از جمله فرش و نفت و صادرات ۱۴ نوع کالای با استفاده دوگانه (تسلیحاتی - غیر تسلیحاتی) ممنوع می‌کرد، تحریم‌های ژوئن ۱۹۹۲ که صادرات ابرکامپیوترها و برخی از تجهیزات پیشرفته به ایران را در فهرست تحریم‌ها قرار داد، قانون عدم تکثیر تسلیحاتی ایران - عراق در زمان کلیتون (۱۹۹۳).
  - فرمان کلیتون در ۶ مه ۱۹۹۵ درباره قطع معاملات تجاری با ایران
  - ۴- ابلاغ قانون داماتو در ۵ اوت ۱۹۹۶ که شامل اجتناب از تضمین بیمه توسط بانک صادرات و واردات آمریکا، خودداری از صدور مجوز برای شرکت‌های خاطی و ...
  - ۵- قانون جامع "تحریم، پاسخگویی و منع سرمایه‌گذاری در ایران" که در سال ۲۰۱۰ در آمریکا تصویب شد، کشورها و شرکت‌های خارجی را به خاطر فعالیتشان در بخش انرژی این کشور تحریم می‌کند.
  - ۶- قانون تحریم ریال، بخش پتروشیمی و صنایع خودروسازی و نیز قطع کامل صادرات نفت ایران تا سال ۲۰۱۵
- ویژگی عمده دو قانون اخیر، چندجانبه بودن آن و همراهی کانادا و اتحادیه اروپا در اجرای آنهاست. هر چند تغییرات ساختاری در اقتصاد ایران و ابلاغ سیاست‌های اصل ۴۴ قانون اساسی، خصوصی سازی گسترده شرکتها و خدمات دولتی، قانون هدفمندی یارانه‌ها و حذف یارانه حامل‌های انرژی، پویایی سرمایه‌گذاری در بورس و ... در دهه اخیر توسط دولت ایران به اجرا گذاشته شده است و از این لحاظ دولت ایران توانسته است به گردش سرمایه گسترده‌ای در داخل مرزهای جغرافیای سرزمینی دست بزند و در عین حال اقتصاد سرزمینی را از عمق صدمه تحریم‌ها که در غیاب تحولات اخیر می‌توانست به فروپاشی سیاسی - اقتصادی - اجتماعی منجر شود، در امان نگهدارد. رهیافت دیگری که دولت ایران در پیش گرفت

اقتصاد مقاومتی به جای اقتصاد جنگی<sup>۱</sup> (همانند کره شمالی) و سیاست ریاضت اقتصادی<sup>۲</sup> (همانند یونان، پرتغال، اسپانیا، قبرس) بود. اقتصاد مقاومتی<sup>۳</sup> چیزی نبود جز تاکید بر کارآفرینی<sup>۴</sup> و برداشتن موانع گردش سرمایه در چارچوب جغرافیای سرزمینی. بنابراین هر چند که نمی‌توان تاثیر تحریم‌ها بر اقتصاد ایران را انکار کرد اما در عین حال این تحریم‌ها منافع ناشی از سرمایه‌گذاری در اقتصاد و بازار مصرف ایران را از دست شرکت‌های بحران زده فراملی و بانک‌های غربی خارج می‌کند.

### نتیجه‌گیری

نئولیبرالیسم ملی و بین‌الملل در واقع برای پوشش ضعف‌های ذاتی و گذار از ریسک سیستمی و بحران‌های ادواری انباشت سرمایه از طرف مجموعه‌ای از سیاستمداران (تاچر و ریگان و نیکسون در دهه ۱۹۸۰)، نخبگان دانشگاهی (حلقه مونت پلرین، فون‌هایک، میلتون فریدمن، فون میزس، حلقه پسران شیکاگو)، بسترهای شهری (دیوید هاروی، نیویورک سال ۱۹۶۰ را مکان اولیه پیاده‌سازی طرح‌های نئولیبرالی می‌داند)، بانکدارانی مثل لویس پاول (بانکداری و منند بانکداران سرمایه‌گذار نیویورک در سال ۱۹۷۵ مهلت تمدید پرداخت وام دولت فدرال را قبول نکرده و تنها شرط پرهیز از امتناع خود را ایجاد نهادهای جدید در مدیریت بودجه شهر اعلام کردند)، نهادهای بین‌المللی (همانند بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول، بانک بین‌المللی تسویه در بازل)، تاکتیک‌های نهادی (مقررات زدایی، خصوصی شدن خدمات عمومی، کوچک شدن گستره عمل دولت، مالی‌گرایی وسیع فعالیت‌های اقتصادی) و افکار بنیادینی همانند حمایت از وال استریت<sup>۵</sup> در برابر مین استریت<sup>۶</sup> بود، اندیشیده شد. منظور از مین استریت فعالیت‌های عادی و جاری اقتصادی عمومی شهر است که عقیده نئولیبرالها بر این بود که در صورت بروز مشکل بین مین استریت و وال استریت، دولت باید از وال استریت حمایت کند. اصول بنیادین نئولیبرالیسم سازی عبارت بودند از؛ مقررات زدایی، خصوصی شدن گسترده خدمات عمومی و اقتصاد ملی، مالی‌گرایی سرمایه، کوچک شدن حوزه عمل و اختیار دولتهای ملی و ... گفتنی است که همه این تلاشها به منظور گردش آزاد سرمایه و استفاده از قابلیت و بازار مصرف گسترده‌ای بود که در کشورهای پیرامونی در آمریکای لاتین، آسیا و آفریقا

1. War Economy
2. Economic Austerity
3. Persistence Economy
4. Entrepreneurship
5. wall street
6. Main Street

وجود داشت. گردش آزاد سرمایه و از میان برداشتن موانع سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و جغرافیایی در واقع با ماهیت مقابله با بحران‌های ادواری بود که تحریم اقتصادی ایران بازنمایی کننده این موضوع است که در کنار سایر تناقض‌های ذاتی که مکتب نئولیبرالیسم و سرمایه‌داری مالی با آنها دست به گریبان است نوعی ناسازواری نیز در بطن روابط نظام سیاسی و نظام اقتصادی سرمایه‌داری وجود دارد. نظام اقتصادی به دنبال گشایش مرزهای جغرافیایی بیشتر برای گردش آزاد سرمایه و استحصال منافع بیشتر از نقاط دور جغرافیایی است اما نظام سیاسی با تحریم اقتصادی ایران، مرزهای گشوده شده را به روی شرکت‌های فراملی می‌بندد و همچنین بحران بدهی‌ها و سقوط بازار سهام وال استریت و بحران مستغلات را که عمدتاً ناشی از شکل‌گیری حباب سرمایه‌گذاری بود عمیق‌تر می‌کند.

#### کتابنامه

1. Alikhani, H. (2001). *Sanctioning Iran; Anatomy of a failed policy*, London, New York: I.B Tauris Publishers
2. Bello, W. (2008). A primer on Wall Street Meltdown, MRZINE, 3 October, 2008, available at: [www.nytimes.com](http://www.nytimes.com)
3. Callinicos, A. (1999). *Social theory; a historical introduction*, Cambridge: Polity press.
4. Chase- Dunn, C. & Babones, S.J. (2006). *Global social change*, John Hopkins University press.
5. Eeckhout, P. (2011). *EU External Relations Law*, Oxford: Oxford University Press.
6. Elliot, A. (2004). The role of economic leverage in negotiations with North Korea, *Politics*, VOL.66, 25-42.
7. Friedmann, J. (1988). *Life space and economic space- essays, world planning*, Transaction books.
8. Friedmann, J. (1993). Toward a Non- Euclidian Mode of Planning, *Journal of the American Planning Association*, 59(4), 14-31.
9. Hardt, M. & Negri, A. (2000). *Empire*, Cambridge: Harvard university press
10. Harvey, D. (1985). *Urbanization of capital*, UK: Basil Blackwell.
11. Harvey, D. (1989). *Condition of postmodernity: An inquiry into the origins of cultural change*, Cambridge MA & Oxford: Blackwell.
12. Harvey, D. (2005). *A brief History of Neoliberalism*, Oxford university press.
13. Harvey, D. (2011). *The enigma of capital, and the crises of capitalism*, Oxford university press.
14. Harvey, D. (2012). *Rebel Cities: From the Right to the City to the Urban Revolution*, Verso press.
15. Hettne, B. (1995). *Development theory and the three worlds*, 3<sup>rd</sup> edition, Stockholm: Nerenius & Santérus.



16. Javan, J. & Abdollahi A. (2009). Spatial Justice in dual spaces of city (geopolitical explanation of inequality patterns in Mashhad's marginal). *Geopolitics*, No.18. (in Persian)
17. Murray W. E. (2006). *Geographies of globalization*, Rutledge.
18. Pacione, M. (2005). *Urban Geography*, Cambridge University Press.
19. Piri, I., Sharifnejhad J. & Piri R. (2012). *Cultural geography of Iranian capital bed of resistive economy formation*, the first national congress on resistive economy and Iranian capital, Tabriz. (in Persian)
20. Schneider, H. (2010). *System risk is the new buzz word as officials try to prevent another bubble*, Washington Post, July 26.
21. Shaikh, A. (2011). *The first great falling in 21 century*, *Socialist register*, Available at: <http://homepage.newschool.edu>
22. Smith, A. (1778). *An inquiry in to the nature and causes of the wealth of the nations*, available at: [www. Wikipedia.org](http://www.Wikipedia.org)
23. Wallerstein, W. (2010). *Structural Crises*, *New left review*, No.69.
24. World Bank, (2002). *World development report*, Washington DC.
25. [www. Daneshnameh.com](http://www.Daneshnameh.com)

